

Abstract:

The theological-religious influence of the eulogists in the social body, mosques and religious ceremonies in the Islamic Republic of Iran and the support of some elements, layers and symbols of power of this group in important political developments such as elections and ... cause their entry and influence on power relations. It has become a pressure group and a beneficiary. However, the policy of religious eulogists and poets in our country is not well coordinated and this issue has often created tension for the system and has caused the downfall or deviation of some religious eulogy and poets and political groups. Using the descriptive-analytical method, the present study focuses its study and study on praise and politics, and tries to take a brief look at the history and the current situation of holding eulogies and ritual poets, and then to examine the processes that have led to the formation of political eulogists and, consequently, political eulogy in the country.

Keywords: eulogy, praise, eulogists, Islamic Republic, rituals and ceremonies

مداحی و سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران

(با تأکید بر مداحان و شاعران آئینی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۹

غلامرضا پابرجا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

مجتبی مقصودی^{۲*}

چکیده

نفوذ کلامی - مذهبی مداحان در بدنه اجتماعی، مساجد و مراسم آئینی مذهبی در جمهوری اسلامی ایران و حمایت برخی از عناصر، لایه‌ها و نمادهای قدرت این گروه در تحولات مهم سیاسی از جمله انتخابات و... موجب ورود و تاثیرگذاری آنان بر مناسبات قدرت به مثابه گروه فشار و ذینفع گردیده است. اما با این وجود، سیاست‌ورزی مداحان و شاعران آئینی در کشور ما از انسجام و سامان مناسبی برخوردار نیست و همین مسأله بارها برای نظام تنش آفرین شده و موجب سقوط یا انحراف برخی از مداحان و شاعران آئینی و گروه‌های سیاسی نیز شده است. پژوهش حاضر با کاربرت روش توصیفی - تحلیلی مطالعه و بررسی خود را معطوف به مداحی و سیاست ورزی نموده و در بستر آن در تلاش بوده، تا در ابتدا، نگاهی اجمالی به تاریخچه و نیز وضعیت کنونی برگزاری مراسم مداحی و شاعران آئینی افکنده، و سپس، فرایندهایی را که سبب شکل‌گیری مداحان سیاسی و به تبع آن مداحی‌های سیاسی در کشور شده است را مورد واکاوی قرار دهد.

واژگان کلیدی: مداحی، مداح، سیاست ورزی، جمهوری اسلامی، مناسک و آئین

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه مسائل ایران، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(rezapabarja.59@gmail.com)

^{۲*} دانشیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(maghsoodi42@yahoo.com)

نظام جمهوری اسلامی، نظام برآمده از انقلاب اسلامی ایران و یک نظام سیاسی دینی است که در نتیجه قرأت و تفسیری خاص از مکتب تشیع (امتزاجی از سه الگوی شیعی عصر ظهور، عدالت و دموکراسی) شکل گرفته و همین امر، آن را یک نظام سیاسی متفاوت از سایر نظام‌های سیاسی کرده است.

این نظام در طول تاریخ مسبوق به سابقه نبوده و اگر چه درون مایه نظری آن سابقه‌ای بلند مدت دارد و در آراء و آثار علما و نظریه‌پردازان شیعه نمونه‌هایی از آن یافت می‌شود، لکن این ایده و اندیشه به صورتی که در انقلاب اسلامی ایران عینیت یافت و موجب تلفیق و درآمیختگی اصول و مبانی دینی در قالب اسلامیت نظام به همراه بهره‌گیری از مؤلفه‌های مدرن جهان حاضر در قالب جمهوریت آن شد، در تاریخ سابقه‌ای نداشته است. همین نو بودن موجب آن شده تا مبانی نظری و پشتوانه‌های فکری نظام جمهوری اسلامی چندان مفقوح و تبیین نشده باشد؛ و این مسئله سبب شده تا بر سر مباحثی چون مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی، هویت و ماهیت احزاب و جناح‌های سیاسی، حدود و ثغور سیاست‌ورزی مداحان و شاعران آیینی و بازیگران عرصه سیاست، مؤلفه‌های مدرن نظام سیاسی و... همواره بحث و مناقشه وجود داشته باشد. بدین ترتیب بایستی تلاش شود این مؤلفه‌های نظری و اصول عملی در هر حوزه برای نظام جمهوری اسلامی طراحی و تدوین شود.

بعد از انقلاب سال ۱۳۷۵ که یک نظام سیاسی ایدئولوژیک و دینی منطبق بر آموزه‌های قرآن و سنت در کشور حاکم گردید، نه قرار بود همان رویه سنتی و پادشاهی در سیاست‌ورزی خواص و مداحان و شاعران آیینی سیاسی و فعالیت‌های ایشان دنبال شود و نه شایسته بود از مدل‌های لیبرالی و غربی رایج در کشورهای مدرن تقلید شود که احزاب و گروه‌های سیاسی و مداحان و شاعران آیینی به هر قیمتی برای دستیابی به قدرت سیاسی و مناصب تصمیم‌گیری حاضر به رقابت و یا حذف رقبا هستند. بدین ترتیب این موضوع پیش آمد که حوزه سیاست‌ورزی مداحان و شاعران آیینی، مدل مطلوب و الگوی صحیح که منطبق با اهداف و آرمان‌های نظام جمهوری اسلامی باشد کدام است؟

پژوهش حاضر با معطوف نمودن مطالعات خود به مقوله مداحی و سیاست‌ورزی، در تلاش است تا اثرگذاری مداحان (خصوصاً مداحان سیاسی) در عرصه سیاسی کشور را مورد بررسی قرار دهد؛ خصوصاً آنکه، امروزه، نفوذ و محبوبیت برخی از مداحان بین نسل جوان، برخی از سیاسیون را نیز بر آن داشته که تلاش نمایند تا با نزدیک کردن این مداحان به خود، رسانه قدرتمند دیگری جهت رسیدن به اهداف سیاسی‌شان فراهم کنند.

البته ناگفته نماند که رابطه بین سیاست و مداحی رابطه‌ای یک سویه نبوده چرا که از سوی دیگر، در چند دهه اخیر، مداحان با کسب قدرت سیاسی و نزدیک شدن به نقاط کانونی قدرت، سعی در به کرسی نشاندن نقطه نظرات سیاسی خود و گروه‌های مرجع‌شان نموده اند. حال آنکه اساساً، وارد شدن مداحان به سیاست در واقع خرج کردن از اعتبار نهاد دین به نفع جناح‌های سیاسی است که در واقع نتیجه‌ای جز تضعیف باورهای دینی بین عامه مردم نخواهد داشت.

۱. مبانی نظری

در پژوهش حاضر؛ در راستای بررسی نقش مداحان و شاعران آیینی در معادله سیاست و قدرت در جمهوری اسلامی ایران، عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی، از چارچوب نظری ترکیبی استفاده شده است؛ به نحوی که از دو دسته نظریات مربوط به مناسک و آئین (مشمتمل بر نظریات امیل دورکیم، گابریل باره‌ایم) و از نظریات مربوط به مقوله قدرت (از جمله نظریات فوکو و هابر ماس) به منظور تنظیم چارچوب نظری پژوهش، استفاده شده است.

۱.۱ نظریه دورکیم

دورکیم با انتشار کتاب «صور بنیانی حیات دینی» در سال ۱۹۱۲م. با نگاهی پوزیتیویستی، دین را به مثابه یک امر اجتماعی و در رابطه با گروه اجتماعی مورد تحلیل و تبیین قرار می دهد (توسلی، ۱۳۸۰: ۵۹-۶۹). در نگاه دورکیم اعتقادات، اعمال شعائری آفریده تفکر جمعی اند و به هنگام هیجان جمعی ایجاد می شوند. در واقع، آنها در جامعه تعیین می شوند و ساختارهای اجتماعی را که در درون آنها رشد می کنند. منعکس می کنند. دورکیم دین را طریقه خاص بیان واقعیات اجتماعی می داند؛ یعنی از یک سو، دین راهی برای درک واقعیت اجتماعی و از سوی دیگر، راهی برای نمادی کردن و نمایش دادن روابط اجتماعی است. بر این مبنا، دورکیم دین را به دو دسته عناصر بنیادی باورها و مناسک یا اعمال تقسیم می کند. وی مناسک را عامل انسجام اجتماعی و احیا کننده باورهای دینی می داند و لذا معتقد است که مناسک هر چند از باورها سرچشمه می گیرد، اما به نوبه خود بر آنها مؤثر است (دورکیم، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۵۱). دورکیم با تأکید بر نمادهای مقدس کارکردهای آنها دارد، معتقد است که توزیع و حضور دائمی این نمادها در جامعه سبب تداوم امر جمعی و حیات اجتماعی می شود.

۲.۱ نظریه گابریل بار هایم

گابریل بار هایم در مقاله خود با عنوان «فروپاشی و زوال امر قدسی، نابهنجاری و بحران در مناسک»، رسانه ای شدن روابط اجتماعی و ظهور ابزارهای نمایش دهنده را از عوامل اصلی بحران آیین و مناسک در دنیای معاصر می داند (صفا و نجاتی حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

در نگاه بارهایم، هنگامی که زندگی اجتماعی به صورت عادی تداوم پیدا می کند، مناسک به طور ظاهری و سطحی تلاش برای حفظ اعتقاد به قدرت جمعی محسوب شوند. اما زمانی که زندگی اجتماعی با ناامیدی مواجه می شود، مناسک فرصت می یابد که هم به ابزار و هم به فرصتی برای احیای اعتماد به گروه و در نتیجه، احیای آرمان های اجتماعی تبدیل شود. در چنین شرایطی، مناسک به صورت معناداری برای برانگیختن آن لحظات مشترک قدرت، شکوه و جلال گروهی تحت فشار قرار می گیرد و با چنین کاری، همانند سازوکاری برای تجدید ایمان به استحکام و پایداری گروه منجر می شود (بارهایم، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

۳.۱ نظریه قدرت از دیدگاه فوکو

قدرت مولد معرفت و دانش است و آن چه ما به عنوان درست و نادرست می شناسیم یعنی مفهوم حقیقت و خطا، دقیقاً در حوزه ی سیاسی شکل می گیرد. از دیدگاه فوکو، قدرت چیزی است که در مالکیت دولت، طبقه حاکمه و یا شخص حاکم نیست، بلکه بر عکس قدرت یک استراتژی است: قدرت نه یک نهاد و نه یک ساختار بلکه "وضعیت استراتژیکی پیچیده" و "کثرت روابط میان نیروها" است. هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست و قدرت در واقع برای برقراری خود نیازمند وجود شمار کثیری از نقاط مقاومت است. به عبارت دیگر شبکه روابط قدرت در عین حال همواره با مجموعه ای از اشکال مقاومت است. بر طبق تحلیل فوکو "قدرت" تنها بر روی افراد آزاد و اعمال آن ها اعمال می شود و آنان را برمی انگیزد تا از میان گزینه های مختلف دست به انتخاب بزنند. از همین رو شرط وجود قدرت، رابطه مستمر آن با مبارزه، مقاومت و آزادی است. اما هر جا نافرمانی و مقاومت به پایان برسد، رابطه قدرت هم پایان می یابد (دریفوس و دیگران، ۱۳۷۹).

فوکو، در خصوص مفهوم قدرت، درک سلسله مراتبی ساده را رد می کند و معتقد است قدرت یک مفهوم ساده ی ابلاغی از بالا به پایین و دستوری نیست، بلکه در شبکه ای از روابط درهم پیچیده، جاری است. همان چیزی که ساختار جامعه را تعیین و آن را مشروع می کند. قدرت در این مفهوم ریشه در لایه های مختلف

تعاملات اجتماعی و زبانی (مفاهیم) دارد. به عبارت دیگر اعمال قدرت به شکل یک بردار خطی رو به پایین اجرا نمی شود بلکه به اصطلاح در یک ظرف گفتمانی شکل می پذیرد و معنی می یابد: در اندیشه ی فوکو "مسأله قدرت" در همه جا جاری است، در نسبت ها و اهمیت یافتن مناسبت ها، در روابط و تعاملات زبانی و کلامی میان افراد، طبقات و گروه های اجتماعی که به روش ها و منش های گوناگون ابراز می شود.

فوکو در نظریه ی قدرت خویش می کوشد، نشان می دهد که قدرت به هیچ وجه طردگونه و آشکار تجلی نمی یابد، بلکه به صورت بسیار بغرنج و زیرکانه با کوچک ترین عنصر جامعه در تماس است. مهم تر از همه جسم افراد را تغییر می دهد، کنترل می کند و می سازد. نظریه ی قدرت وی همچنین بیان می دارد که قدرتی که بی واسطه خود را با معرفت یکی می دلد، خود پدیدآورنده ی معرفت است. قدرت از دیدگاه فوکو در جوامع مدرن چنان حضور همه جانبه دارد که در عین حال در برابر خویش مقاومت ایجاد می کند.

به هر حال، قدرت نزد فوکو چیزی نیست که در مالکیت دولت یا طبقه حاکم یا شخص حاکم باشد، بر عکس قدرت یک استراتژی است و نه یک نهاد یا یک ساختار. قدرت شبکه ای است که همه در آن گرفتارند و انسان ها و نهادها و ساختارها همه مجری آن اند. و این که از نظر فوکو هر جا قدرت هست، مقاومت هم هست زیرا لازمه ی قدرت مقاومت است و اگر مقاومتی نباشد قدرتی در کار نخواهد بود، بدین جهت که قدرت تنها بر افراد آزاد اعمال می شود و مقاومت و آزادی شرط وجود قدرت است.

۴.۱ نظریه قدرت هابرماس

یورگن هابرماس (۱۹۲۹) یکی از لندیشمندان مکتب فرانکفورت (انتقادی) است که مطالعات وی، او را به مارکس، هگل، هگل، شلینگ و کلنت هدایت نمود. کلیت نظریه ی هابرماس را می توان متأثر از دو منبع اصلی دانست: یکی تفکر انتقادی مارکس که از طریق آدورنو و هوکایمر به ارث می برد و دوم تفکر ایده آلیستی هگل و کانت که از طریق وبر، هوسرل و شوتز دنبال می کند. به نظر می رسد هابرماس با درایتی تحسین برانگیز توانسته این دو رویکرد فکری نسبتاً متفاوت را نه تنها در سطح نظری بلکه در مصادیق عینی، در قالب مفاهیمی چون کنش انتقادی، وضعیت آرمانی گفتار و کنش ارتباطی، به هم نزدیک سازد و در عین حال آنها را مورد مذاقه و ارزیابی انتقادی قرار دهد (نوذری، ۱۳۸۱: ۲۳). دیدگاه هابرماس در فلسفه قدرت با فوکو تفاوت دارد. از دید هابرماس به عنوان ادامه دهنده طرح مدرنیته، قدرت باید به عنوان یک ابزار انتقادی تعدیل شود و بر این اساس نیاز مبرمی وجود دارد تا کارکردهای مشروع و نامشروع قدرت مدون و براساس آن تعدیل شود. پس در یک کلام می توان گفت در نگاه هابرماس، نقش نقد به تعدیل درآوردن قدرت است که این نوع نگاه، اختلاف

های بسیاری با نگاه فوکویی دارد. در سمت دیگر مسأله، هابرماس به دنبال هنجارهای جهانی است؛ در حالی که فوکو نقد را به نقد محلی کشانده و آن را متکثر و فاقد جهان شمولی می‌داند. در واقع، از دید فوکو، هر نوع عمل انتقادی نسبت به قدرت، پیشاپیش مفهوم قدرت را در خود دارد. فوکو اگرچه به قدرت خرد قائل است اما تصریح می‌کند که در هیچ عرصه‌ی نمی‌توان پا گذاشت و در آن نشان و سراغی از قدرت نباشد. دیگر اینکه قدرت ماهیتی انباشتی و فراگیر دارد. این ماهیت به خصلت ابزاری قدرت برمی‌گردد. اما هرچه تکنولوژی پیشرفت کند ماهیت سراسری قدرت نیز افزایش می‌یابد. فوکو در اینجا مفهوم شبکه قدرت را مطرح می‌کند. انتقاد اساسی هابرماس با توجه به الگویی که بر مبنای قدرت آن به نقد قدرت فوکو می‌پردازد یا اساساً به نقد و تحلیل قدرت می‌پردازد که ریشه در نگاه سوسیالیستی به ویژه مارکسیسم بازسازی شده دارد. او از سنت مارکسیسم ارتدوکسی کاملاً عدول می‌کند. اما در بحث تحلیل قدرت او همچنان به الگوی مارکسی وفادار است. به عبارت دیگر برای قدرت همچنان یک سرشت و ماهیت دیالکتیکی و طبقاتی قائل است. بنابراین این گزاره اساسی پارادایم فوکویی را که فرآیند تولید قدرت یا فرآیند اعمال و کاربست قدرت در ارتباط با تولید حقیقت است، زیر سوال می‌برد. او مفهوم حقیقت را با توجه به نوع نگاه نسبی‌گرایانه و تکثرگرایی که فوکو دارد به چالش می‌کشد و این پرسش را طرح می‌کند که منظومه یا رژیم حقیقتی که فوکو از آن یاد می‌کند در یک حالت تعلیق و آویزان قرار دارد. اگر مفهوم قدرت را در ارتباط با تولید حقیقت بدانیم در واقع آن چارچوب اصلی که در آن فوکو حرکت می‌کند دچار خدشه می‌شود. نکته دیگری که او مطرح می‌کند این است که با طرح مسأله رژیم حقیقت، حقیقت به منزله یک منظومه‌ی از هنجارها و ارزش‌ها در نظر ماست. به تعبیری با یک معیار مفهوم حقیقت را به سنجه و آزمون می‌گیریم که آن معیارهای ارزشی و هنجاری است در حالی که معیارهای ارزشی و هنجاری حداقل در نگاه تبارشناسی فوکو و نگاه دیرینه‌شناسی فوکو چندان در تغییر و تحولات پدیده‌هایی که فوکو درباره آنها به مطالعه پرداخته، تأثیرگذار نیست. پس نقدی که از نگاه هابرماس به نگاه فوکو به قدرت صورت می‌گیرد، در واقع یک نقد هنجاری است. نکته اساسی دیگری را که هابرماس در ادامه این بحث مطرح می‌کند این است که وقتی در برخی آثار فوکو به مطالعه ساختارهای هنجاری می‌پردازد چون رژیم هنجاری را مطرح می‌کند و بعد گونه‌هایی از قدرت را در ارتباط با مسائل ذهنیات و تاریخ تفکر مورد ارزیابی قرار می‌دهد، متناقض به نظر می‌رسد. اما هابرماس از این تناقض گذرا رد می‌شود. فوکو به رغم آن مسأله به فرآیند ظهور یا تأثیر برخی رویکردهای هنجاری در پیدایش پاره‌ایی از نگرش‌ها توجه دارد. اگر وی نقش هنجارها را در نظر نمی‌گرفت، مفهوم حقیقت بلا تکلیف می‌شد اما او نکته‌ی بی‌که مدنظر نمی‌گیرد این است که نقش هنجارها در توسعه ساختاری جوامع با توجه به بستری که این صورت بندی‌های هنجاری یا ساختارهای هنجاری در آن بستر شکل گرفته‌اند، تناقض می‌یابد و آن صورت بندی مدرنیته است و آن ساختارهای هنجاری در دوران مدرنیته نقش بسیار اساسی در تکوین مفهومی که از آن به صورت بندی مدرنیته

می‌کنیم، ایفا کردند. از قرن چهاردهم میلادی به بعد یکی از اساسی‌ترین مفاهیم که ساختارهای رنسانس و بعدها روشنگری و بعدها انقلاب صنعتی را شکل دادند، ساختارهای هنجاری بودند که از دولت شهرهای کوچک فلورانس و میلان با ظهور جریان اومانستی شروع شد. به یک تعبیر گفته می‌شود که فوکو منتقد بخش اومانستی مدرنیته است که به تعبیر هابرماس این زاییده صورت بندی مدرنیته نیست بلکه امری است عاریتی و استعاری. از نگاه هابرماسی اگر قرار است ما از الگوی فوکویی یا از منظر فوکویی به نقد قدرت بپردازیم باید این مساله را مدنظر قرار دهیم که فوکو یا قدرت از منظر او چندان عنایتی به مساله هنجارها ندارد و دیگر اینکه قدرت برخلاف آنچه فوکو می‌پندارد ماهیتی سیال و متکثر و همه جا حاضر ندارد. البته به نظر می‌رسد نگاه فوکویی در خصوص حضور قدرت به صورت یک جریان حاضر - همه جا پذیرفته‌تر باشد؛ زیرا این پارادایمی است که نه از فوکو که از ارسطو در کتاب سیاست او به ما ارث رسیده است. همچنین شایان ذکر است، هابرماس در آثار خود کوشیده است که به قدرت بپردازد و هم‌هنگام، تحلیل ژرف‌تری از جامعه‌ی مدنی به دست داده است (کارلهدن و رنه، ۱۹۹۶: ۱-۱۸).

اما علی‌رغم این تلاش‌ها، رویکرد او به شدت هنجاری و رویه‌ای باقی می‌ماند، و به پیش‌شرط‌های گفتمان واقعی، ارزش‌های اخلاقی محتوایی و این‌که چگونه عقلانیت ارتباطی باید در جامعه در رویارویی با انبوهی از نیروهای غیرارتباطی تکیه‌گاهی بیابد، چندان وقعی نمی‌نهد. هابرماس همچنین به مسائلی خاص مربوط به جدایی‌های فرهنگی و هویت بی‌توجه است. او همچنین به روش‌های غیرگفتمانی برآمده از عقلانیت و اکنشی که توسط - به اصطلاح - گروه‌های اقلیت و جنبش‌های اجتماعی جدید به کار می‌رود توجه چندانی ندارد. اگر بنا بود اخلاق گفتمان هابرماس تحقق یابد، باز هم مهر پایانی بر قدرت نبود، بلکه صرفاً راهی می‌بود برای تنظیم قدرت. ضمن این که وقتی هم که اجرای واقعی اخلاق گفتمان علیه منافع کنشگران سیاسی و اجتماعی باشد (امری که جزء لاینفک همه‌ی اجتماعات و تصمیمات در خصوص هر مساله‌ای است) با آن مخالفت خواهد شد، خواه این مخالفت بتواند بطور عقلانی توجیه شود یا نه. تعارض اساسی در این‌جا این است که برای رسیدن به ارتباط عاری از زور و آزاد هابرماس، نیاز به زور و اجبار است. در اینجا وفاق باید تحمیل گردد و اجباراً به دست آید (Habermas, 1992, 453).

بنابراین، حتی اگر بتوان وجود چیزی که هابرماس آن را «قلمرو عمومی سیاسی تخریب نشده از سوی قدرت» می‌نامد، تصور کرد، نمی‌توان گفت چنین قلمرویی عاری از قدرت است، چرا که خود همین قلمرو از خلال دستیازی و تشبث به قدرت تقرر یافته است. دیدگاه نیچه مبنی بر این‌که اخلاق به لحاظ تاریخی، غالباً از طریق ابزارهای غیراخلاقی ساخته شده است، در مورد اخلاق هابرماس هم مصداق دارد. برای محدود کردن قدرت، به قدرت نیاز است. حتی برای درک نحوه‌ی استقرار عمومیت باید بر اساس تعارض و قدرت بنیدیشیم. هیچ

راهی جز این درکار نیست. قدرت شرط بنیادی درک موضوعات مربوط به طرد و شمول، و نیز فهم جامعه‌ی مدنی است (Rorty, 1989, 44). با تأمل در نظریه هابرماس و مطالعه تطبیقی دیدگاه وی و فوکو می‌توان دریافت که چارچوب قانونی و حاکمیتی که هابرماس در آن کار می‌کند با فوکو در تضاد است؛ چارچوبی که به نظر فوکو «به هیچ وجه کافی» نیست. فوکو درباره‌ی «تحلیل قدرت» خود می‌گوید که این تحلیل تنها «زمانی می‌تولند برقرار گردد که خود را تماماً از درک قدرت به مثابه امری «قانونی - استدلالی» برهاند. یعنی از درک قدرت - قانون و قدرت - حاکمیت». در همین ارتباط است که فوکو بحث مشهور «زدن سر شاه» خود را در تحلیل سیاسی مطرح می‌کند و درکی غیرمتمرکز از قدرت را جایگزین‌اش می‌سازد. برای هابرماس، سر شاه هم‌چنان محکم سرجایش است، بدین معنا که حاکمیت به نظرش پیش شرطی است برای تنظیم و کنترل قدرت به وسیله قانون (Foucault, 1980, 89-87). کاستی اساسی پروژه‌ی هابرماس، عدم هم‌خوانی میان امر ایده‌آل و واقعیت، میان نیت یا خواسته‌ها و اجرا و تحقق آن‌ها است؛ کاستی‌ای که از درک نادرست قدرت منبث می‌شود. خود هابرماس اذعان دارد که گفتمان به خودی خود، نمی‌تواند ضامن برقراری شرایط اخلاق گفتمان و دموکراسی باشد. مع‌ذک او جز صحبت کردن در مورد اخلاق گفتمان حرفی برای گفتن ندارد. این موضوع تنگنای اساسی سیاسی در اندیشه‌ی هابرماس است: او اتوپیای عقلانیت ارتباطی را برای ما توصیف می‌کند اما در مورد نحوه‌ی رسیدن بدان خاموش می‌ماند. هابرماس خود به فقدان «نهادهای اساسی»، فقدان «جامعه‌پذیری اساسی» و «فقر، سوءاستفاده و تحقیر» به عنوان موانع تصمیم‌گیری گفتمانی اشاره می‌کند. اما در مورد مناسبات قدرتی که این موانع را ایجاد کرده‌اند چیز چندانی نمی‌گوید. همچنین در مورد این‌که قدرت چگونه باید تغییر کند (تا آن نوع تغییر نهادی و آموزشی، بهبود در رفاه، و تقویت حقوق اساسی بشر که می‌تواند این موانع را کنار بزند، آغاز شود) خاموش است. خلاصه این‌که هابرماس از مناسبات قدرت درک انضمامی ندارد، چیزی که برای تغییر سیاسی لازم و اساسی است (Habermas, 1990, 209).

۲. وظیفه مداحان در امر مداحی

بطورکلی در امر مداحی وظایفی برای مداحان مطرح می‌باشد. اساساً، طبقه‌ای که با ایمان مردم، با دل مردم، با معارف مردم، با نام مبارک ائمه (ع) و اهل بیت سر و کار دارد، وظیفه‌ی سنگینی دارد. مداحان باید این وظیفه را درست بشناسند و درست از آن استفاده کنند (بیانات رهبری، مورخ ۱۴/۴/۸۶). با تأمل و تدقیق در رهنمودهای رهبری به این قشر، می‌توان وظایف آنها را به شرح ذیل تبیین نمود:

۱.۲ تمجید و تأیید اهل بیت(ع) با اشعار خوب شاعران

در رهنمود های رهبری به مداحان، بر این وظیفه تأکید شده است. چرا که ایشان می فرماید: رفتار ائمه(ع) این گونه بود که دعوت شعری را تقویت می کردند. فقط ائمه هم نبودند که این کار را می کردند؛ نقطه‌ی مقابلشان هم همین طور بودند. یعنی همین خلفای بنی امیه و بنی عباس، برای پیشرفت کار خود، محتاج شعر بودند و به شعرای پول‌های گزاف می دادند تا برای آنها شعر بگویند. شعرا هم میگفتند؛ چون پول و رشوه در میان بود. حتی گاهی اوقات، بعضی از شعرای متمایل به اهل بیت، برای آنها هم شعری می گفتند؛ برای این که پولی بگیرند!

۲.۲ لزوم طرح مفاهیم بلند اسلامی به جای پرداختن به مسائل ظاهری در مداحی ها

یکی از چیزهایی که باید در مداحی ها مداحان به آن توجه نمایند، استفاده از اشعار و عبارات در خصوص مفاهیم بلند اسلامی - مثلاً در باب توحید یا نبوت - است. بهترین اشعار قدما در باب توحید و نبوت، همین مدایحی است که شعرای بزرگ ما در مقدمه‌ی دیوان‌ها و مثنوی‌هایشان ذکر کرده‌اند و گفته‌اند. این اشعار شعری برجسته، مضامینی قوی و حقیقتاً روشنگر دارد که انسان میتواند پیامبر(ص) یا امام(ع) یا فاطمه‌زهرا(س) را با مضمون این اشعار بشناساند.

۳.۲ حفظ پیوند عاطفی مردم با ائمه

مداح موظف است پیوند عاطفی میان ائمه و مردم را برقرار و حفظ نماید. آیت الله خامنه‌ای در این خصوص به مداحان می فرماید: شما پیوند عاطفی مردم با ائمه(علیهم‌السلام) را حفظ کنید که یک بخش آن هم مسایل اخلاقی است. یک بار به مناسبت، در این جا گفتم که بعضی از این غزلیات - مثلاً غزلیات صائب - اهمیت و ارزش کار را نشان می‌دهد. شاعری که بگوید و مداح و خواننده‌ی بی که آن را بخواند، تأثیر خوبی خواهد گذاشت. ان‌شاءالله برادران در این خصوص همت کنند.

۴.۲ بیان مطالب پر مغز و پر محتوا

وظیفه و مسئولیت بزرگ جامعه‌ی مداح این است که مطالبش پرمغز و پرمحتوا باشد و به شیوه‌ی درست این را اداره کند؛ هم در مصیبت و مدایح، و هم در عزا و جشن. باید مطالب با شکل‌های مختلف و در قالب‌های مختلف بیاید (بیانات رهبری، مورخ ۱۳۸۳/۵/۱۷).

۵.۲ انتساب به خاندان رسالت

آنچه مداحان وظیفه دارند، این است که خود را شایسته‌ی انتساب به آن خاندان نمایند. البته متناسب بودن به خاندان رسالت و از جمله‌ی وابستگان آنها و معروفین به ولایت آنها بودن، دشوار است (بیانات رهبری، مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۵).

۶.۲ امید و نشاط آفرین بودن

امروز احتیاج داریم که نسل موجود ما، نسل جوان ما، با امید، با نشاط، با خوش‌بینی به آینده، با ایمان به خدا، با پیوستگی قلبی به اهل‌بیت بار بیایند. مداحان می‌توان در این باره نقشی اثرگذار و مثبت داشته باشند (بیانات رهبری، مورخ ۱۳۹۰/۳/۳).

۷.۲ تشویق جوانان به تلاش

ما امروز به جوانی احتیاج داریم که بدانند سرنوشت خود او و سرنوشت جامعه‌ی او و سرنوشت خانواده‌ی بزرگ او وابسته‌ی به کار و تلاش اوست؛ اهل تلاش باشد، اهل کار باشد، اهل جدیت باشد، اهل پیگیری باشد، اهل تنبلی نباشد، اهل وادادگی و لاابالیگری نباشد. این تربیت‌ها در جلسات مداحی مداحان می‌تواند شکل گرفته و مداحان در این خصوص اثرگذار می‌باشند (بیانات رهبری، مورخ ۱۳۹۰/۳/۳).

۸.۲ توجه به مسائل روز

مداحان باید بدانند که برای مثال اگر فاطمه زهرا (س) امروز در بین ما ظاهر می‌شدند و یک ساعت، دو ساعت و یا یک روز در بین مردم می‌آمدند، انسان‌های این عصر را به چه چیزی امر می‌کردند؟ انگشت اشاره به کدام راه از راه‌هایی که در مقابل ما گشوده است، دراز می‌کردند و به ما می‌گفتند که از این راه بروید؟ مداحان باید آن

را دنبال نمایند و در تبیین و تعلیم و معرفتی که می‌خواهند به مستمع بدهیم، آن را مدنظر داشته باشند (بیانات رهبری، مورخ ۱۳۸۰/۱۸/۶).

۳. گونه‌شناسی مداحی و مداحان

۱.۳ مداحی و مداحان غیرسیاسی (دینی)

این گونه از مداحی، عمده ترین نوع از مداحی می‌باشد؛ بطوریکه در طول تاریخ همواره مداحی‌ها دارای گرایش‌های دینی نوعاً عرفی، غیرسیاسی، عرفانی، تقدیرگرا، عوامانه و صرفاً عاطفی بوده است که هدف عمده آن، آگاهی بخشی به آحاد جامعه در خصوص مصائب اهل بیت و برانگیختن احساسات و عواطف آنها و در بطن آن ترویج دین بوده است.

۲.۳ مداحی و مداحان سیاسی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به واسطه وجود روحیه انقلابی و آرمان‌خواهی در میان توده مردم، روشن‌فکران دینی، در این برهه تاریخی با رویکردی ایدئولوژیک و سیاسی که به دین و مقوله دین‌داری داشتند، به ایجاد فضایی عقلانی و روشن‌فکرانه در مجالس عزاداری تأکید کردند؛ لذا شاهد شکل‌گیری گونه‌ای از مداحی که می‌توان آن را «مداحی سیاسی» نامید (حجاریان، ۱۳۸۰: ۲۳۰)، بوده‌ایم که همچنان نیز تداوم داشته و در هر برهه دوره تاریخی و حیات سیاسی این مملکت، سبک و سیاق خاص خود را پیدا می‌نماید. در مداحی این قبیل مداحان سیاسی، نکته برجسته و شاخص، تغییر محتوای سخنرانی‌ها از بیان مسائل معمول و عامیانه به سمت تحلیل مسائل سیاسی روز و.. می‌باشد. از عمده ترین این مداحان در ایران می‌توان به حاج منصور ارضی اشاره نمود که در میان مداحان، به «سیاست پیشه ترین مداح» معروف است.

۴. مبنای مداحی مبتنی بر سیاست ورزی در ایران

بطور کلی مبنا و پایه‌های اساسی سیاست ورزی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در اندیشه‌های دین مبین اسلام جستجو نمود که در متون اسلامی متذکر شده است و لذا قشر مداحان و شاعران آئینی، در صورت تمایل

به ورود به حوزه مسائل سیاسی و به تبع آن سیاست ورزی، لاجرم می‌باید سیاست‌ورزی خود را بر پایه چارچوب‌های تعریف شده سیاست ورزی در اسلام تنظیم نمایند .

در اندیشه سیاسی اسلام که سرشار از اصول و باید و نبایدهای سیاست‌ورزی برای یک مداح و سیاست‌مدار مسلمان است می‌توان صفات کمالیه انسانی برای او برشمرد که ضامن سعادت و تعالی خود او و جامعه و مردم خواهد بود. زمامدار اسلامی و هر فردی که در عرصه سرنوشت مردم و جامعه به نوعی ابزارهای قدرت و حکومت را در دست دارد باید متصف به صفات و خصایل الهی و انسانی باشد .

امیرالمومنین علی (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر نخعی دستورات مؤکدی دارد که برای هر روز و هر لحظه یک مداح سیاسی و سیاستمدار قابل توجه است. حضرت علی (ع) در این نامه از موضع یک امام و یک خلیفه به فرمانروا و والی خود در یکی از سرزمین‌های اسلامی یعنی مصر نامه‌ای می‌نویسد که تماماً موضوع آن «قدرت» و «حکومت» است. ایشان هدف حکومت را برای مالک چهار چیز ذکر می‌کند؛ «ملک من تو را می‌فرستم برای چهار هدف: جمع‌آوری خراج، نبرد با دشمنان جامعه مصر، اصلاح کار مردم و آبادسازی شهرهای جامعه» و در فرازی تأکید می‌فرماید که:

«... به مردم نگو مسلطام، فرمان می‌دهم و اطاعت می‌خواهم» همچنین ایشان تعبیری قلیل توجه از خواص جامعه دارند که همان را به مالک یادآور می‌شوند: «... (در گروه خواص) بار هیچ یک از افراد مردم، بر دوش والی سنگین‌تر از بار خواص نیست». به این ترتیب خواص را یک بار سنگین بر دوش والی و حاکم می‌داند و برای این نظر خود چند استدلال می‌آورد، جایی که می‌فرماید: «... که در وقت فراخی نعمت سربار اویند و در هنگام گرفتاری هیچ کاره و گرانبار او، داد را هرگز نمی‌پسندند و همواره دست سؤال دراز دارند، کمتر از دیگران دهنش را سپس می‌گذارند و دیرتر از دیگران عذر خودداری از بخششش را می‌پذیرند، هنگام فرا رسیدن دشواری‌های روزگار از هر گروهی ناشکیباترند». دستورات امام به مالک مبنی بر خودسازی و تقوای سیاسی، نشانگر اهمیت این عوامل در پویایی و سازندگی جامعه است (جعفری، ۱۳۸۹).

در اندیشه سیاسی علما و بزرگان معاصر از جمله آیت الله شیخ فضل الله نوری و آیت الله مدرس و دیگران تأکید شده که دیانت باید بر سیاست نظارت داشته باشد، چرا که سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما و سیاست ما مستقل از حوزه دین و مذهب نبوده است. با پیوند دین و سیاست است که نگاه‌ها وسیع‌تر می‌شود، نیت‌ها خالص‌تر می‌گردد و سیاستمدار و مداح سیاسی، کمتر دچار لغزش و خطا می‌گردد.

تحلیل و شناخت ابعاد و زوایای سیاست‌ورزی مداحان و شاعران آیینی در هر جامعه‌ای متأثر از عناصر فرهنگ سیاسی، روحیات روان‌شناسانه توده‌های مردم، نظام زندگی اجتماعی (عشیره‌ای، شهرنشینی، طبقاتی و...)،

برداشت‌ها و ایستارهای ذهنی و تاریخی و شرایط جغرافیایی، نژادی، مذهبی، اقتصادی و.. است و بدون شناخت تمام این زوایای پیدا و پنهان نمی‌توان سیاست، سیاست‌پیشگان و سیاست‌پیشگی را به تحلیل گذاشت.

۵. تحلیل سیاست‌ورزی مداحان بر مبنای کارکردهای قدرت

بر مبنای نظریه قدرت هابرماس، قدرت ماهیتی طبقاتی و ابزاری دارد. چنانچه سیاست‌ورزی و به تبع آن اعمال قدرت مداحان در جمهوری اسلامی را بر مبنای چنین ماهیتی از قدرت مورد تحلیل قرار دهیم در خواهیم یافت که به طور کلی دو جریان عمده در جوامع از جمله جامعه ایران وجود دارد: نخست جریان توده و دوم، جریان خواص.

جریان خواص در کشورهای اسلامی به صورت روشنفکری و روحانیت و غیره و جریان توده به شکل عموم مردم ظاهر می‌گردد. مقصود از توده مردم و عوام، مردم بی‌سواد و درس‌نخوانده نیست، بلکه توده و عوام، مردمی هستند که تک‌تک آنها بیش از آنکه تأثیرگذار باشند، تأثیرپذیر هستند؛ البته نباید این نکته را فراموش کرد که بیشتر عوام، مردم درس‌نخوانده و کارگران، کشاورزان و کاسبانی هستند که از تحصیلات آکادمیک و عالی‌بی‌بهره هستند (خسروپناه، ۱۳۹۰: ۴۶۵). اما آنچه در این میان مسلم است آن است که خواص، مشارکت سیاسی بیشتر و اثرگذارتری در فرایند بازی‌های قدرت دارند اما مشارکت سیاسی توده در فرایند بازی‌های قدرت، در صورتی که از طریق خشونت‌آمیز گذر کنند و به سمت انگاره‌های مسالمت‌آمیز روی بیاورند، محقق و اثرگذار خواهد بود (زیبا کلام و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۸).

امروزه مداحان و شاعران آئینی به عنوان طبقه اجتماعی واجد قدرت در نظام اجتماعی ایران، کارکردها و عملکردهایی را متناسب با جایگاه اجتماعی خود، به نمایش می‌گذارند و اقدام به قدرت‌نمایی یا به تعبیری اثرگذاری در جامعه می‌نمایند. برخی از کارکردهای آنها، بر مبنای رویکرد هابرماس، کارکرد مشروع و متناسب با کارویژه و وظایف تعریف شده برای شاعران آئینی و مداحان در امر مداحی است. اما در این میان مداحان و شاعران آئینی سیاست‌ورز، در کنار عملکردها و کارکردهای مشروع، با ورود به حوزه مسائل سیاسی جامعه عمدتاً عملکردها و کارکردهایی را از خود بروز داده‌اند که خارج از حوزه وظایف و حیطه اثرگذاری و قدرت‌نمایی آنها می‌باشد که از منظر هابرماس به این قبیل کارکردها، کارکردهای نامشروع گفته می‌شود.

با توجه به آنکه از منظر هابرماس، قدرت طبقات اجتماعی نیازمند تعدیل است، لازمه این تعدیل، تعیین و تدوین کارکردهای مشروع و نامشروع قدرت می‌باشد. بر این مبنای، در ادامه به تفکیک به تحلیل کارکردها و عملکردهای قدرت مداحان و شاعران آئینی در دو حوزه مذکور (مشروع و نامشروع) پرداخته می‌شود.

۱.۵ کارکردهای مشروع قدرت مداحان

۱.۱.۵ بازشناسی و نگهداشت ارزش‌ها

در هر جامعه‌ی ارزش‌هایی وجود دارد که گاهی ناخود آگاه فراموش می‌گردد و زمانی آگاهانه وانهاده می‌شود. ارزش‌های حاکم در جامعه‌ی اسلامی بیشتر همان ارزش‌های دینی می‌باشند که از متن داده‌های و حیانی بر آمده‌اند نه یافته‌های عقلانی خام همانند سکولاریسم. راه‌های زیادی برای یادآوری این ارزش‌های در گزاره‌های دینی وجود دارد که سوگواری امام حسین یکی از عینی‌ترین و مؤثرترین راه‌ها به شمار می‌رود. «عملکردهای مذهبی مانند تشریفات و مناسک و نه باور داشته‌ها، اهمیت بنیادین دارند. آدمیان به مناسک و مراسم بیشتر توجه دارند تا آموزه‌های مذهبی.

از این رو، سوگواری امام حسین ارزش‌های فراموش شده‌ی جامعه را به یاد می‌آورد و دیگر بار برای مردم باز می‌شناساند، ارزشهایی که به دلایل گوناگون پیدا و پنهان جامعه آنها را فراموش کرده است. این موضوع در کلام امام خمینی نیز تجلی داشته است، آنجا که ایشان می‌فرماید: «گریه کردن بر عزای امام حسین، زنده نگهداشتن نهضت و زنده نگهداشتن همین معنا است که یک جمعیت کمی در مقابل یک امپراطوری بزرگ ایستاد... و «نه» گفت» (امام خمینی، ۱۳۸۰). سوگواری‌ها به تناسب زمان، منطقه‌ی جغرافیایی، اقوام و ملیت‌های گوناگون برگزار می‌شود و اصل فریاد ستم‌شکن را با قطع نظر از افراد و مکان خاص در تمام فضای جامعه‌ی اسلامی برپا می‌کند. همان فریاد که خاندان امام حسین پس از شهادت وی سر دادند، عزاداری‌ها آن فریاد‌ها را دوباره به یاد می‌آورد و هم‌چنان زنده نگه می‌دارد، گویی همین امسال عزاداری امام حسین رخ داده است. حضرت امام خمینی در این باره می‌فرماید: «نفرین و فریاد از بیداد بنی امیه... باآنکه آنان منقرض و به جهنم رهسپار شده‌اند، فریاد بر سر ستمگران جهان و زنده نگهداشتن فریاد ستم‌شکن است» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۴۰۰).

بر این مینا، وقتی هر سال روز عاشورا مراسم سوگواری برگزار می‌شود، درست مثل این است که عاشورا همین امسال رخ داده است. ماندگاری دین، گسترش دین و ژرفنا بخشیدن به آموزه‌های دینی کارکرد اساسی عزاداری امام حسین است؛ چون اصل حادثه‌ی عاشورا برای همین مقاصد رخداد و بوجود آمد. بنابراین، سودی که از این عمل به دست آمده و می‌آید بقاء دین حق و اساس تشیع است که سعادت دنیا و آخرت جهانیان، بسته به آن است و با نظر به وضعیت شیعه در آن زمان و فشارهای گوناگون از مخالفان علی بن ابیطالب به پیروان او، قیمت این عمل بیش از آن است که به تصور ما در آید و خدای جهان برای آنها ثواب‌ها و مزدهائی تهیه فرموده که هیچ چشمی ندیده و گوشی نشنیده.

جامعه‌شناسان کارکردگرا هم بر این عقیده‌اند که عمل‌کردها یا مناسک مذهبی کارکرد نگهداشت باور داشته‌ایی را انجام می‌دهند و برای احیای دلبستگی کنشگران به ارزشهای غایی و اعتقاد آنها به جهان ساختگی، کارکرد اساسی دارند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۰۴). در وسائل الشیعه آمده است: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أَحْبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا، رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا فَضِيلُ مَنْ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ، فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ اللَّذْبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ؛ بَرَأَسْتِي دُوسْت دَارَمِ چنین جلساتی را، پس امر ما (مذهب) را احیا کنید. رحمت خدا بر کسی باد که امر ما را زنده کند، ای فضیل! هر که ما را یاد کند یا ما نزدش یاد شویم و در نتیجه از چشمش به قدر بال پشه‌ای اشک بیرون آید، خداوند گناهانش را بیامزد» (وسائل الشیعه، ۱۳۸۸: ۳۹۲).

۲.۱.۵ شکوفایی ارزش‌های اخلاقی

اخلاق یکی از بنیانهای اساسی ارزشی هر جامعه به شمار می‌رود که باید روز به روز میان جامعه پویا و بالنده پیش رود و نمودهای عینی‌اش را میان مردم آشکار سازد. گاهی مسائل اخلاقی میان مردم کم‌رنگ می‌شود و برخی بدان بی‌اعتنایی می‌کنند یا از اهمیت والای آن می‌کاهند؛ حال آنکه مداحی در مصیبت ائمه و عزاداری امام حسین، ارزش‌های اخلاقی را میان سوگواران و آنگاه میان جامعه می‌گستراند و عمق می‌بخشد؛ بطوریکه هم‌لتون بر این باور است که، «آنها (مناسک) برای کارکرد درست زندگی اخلاقی ما به همان اندازه ضروری‌اند که خوراک برای نگهداشت زندگی جسمانی ما ضرورت دارد، زیرا از طریق همین مناسک است که گروه‌های انسانی (جوامع) خود را تأیید و حفظ می‌کند» (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

۳.۱.۵ پرواز روحی

ریشه‌های تمام فضائل و رزائل اخلاقی بر می‌گردد به روح و روان افراد و جامعه که هم می‌توان رزائل را با شناسایی روح و روان ریشه کن کرد و هم فضائل را میان افراد گسترده. بر این مبنا می‌توان گفت، کارکرد واقعی مناسک و عزاداری برای ائمه، هدف اعلام شده آن نیست، این تنها جنبه ثانوی این مراسم را تشکیل می‌دهد؛ زیرا کارکرد واقعی این آیین‌ها برانگیختن یک نوع حلت روحی است که با نیروی اخلاقی و اعتماد به نفس ترکیب می‌شود. در نتیجه اعتماد به نفس وی در مسائل اخلاقی که بدان پابندی دارد بوجود می‌آید و روحش به منظومه‌های بالاتر از جهان ماده پر می‌کشد یا به ارزش‌های انسانی بیش از پیش اعتقاد پیدا می‌کند. دلیل این پرواز روشن است زیرا، از طریق مشارکت در مناسک و مراسم مذهبی است که قدرت اخلاقی جامعه آشکارا احساس می‌شود و احساسات اخلاقی و اجتماعی از همین طریق تقویت و تجدید می‌شوند. حس وابستگی به یک قدرت خارجی و روحانی و اخلاقی را تشدید می‌نماید (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

پرواز روحی مساوی است با آرامش روانی، همان آرامش که با اشک ریختن در تکیه خانه های امام حسین(ع) به دست می آید. چنانکه خود آن حضرت فرمود: «من کشته اشکم. من، اندوهناک کشته شدم و برخداست که هیچ غمزه نزد من نیاید، مگر این که او را شاد مان به خوانواده اش بر می گرداند» (ری شهری، ۱۳۸۸: ۳۴).

۴.۱.۵ باز نمایاندن من ارزشی

افراد جامعه با پیروی از هواهای نامحدود نفسانی، تبلیغات، دیگر مؤلفه های بیرونی و دنیاگرایی صرف، گاهی از ارزشهای دینی و انسانی غافل می شوند و «من واقعی» را رها کرده جایش را به من «طبیعی» می دهند. مداحی در سوگ ائمه و به تبع آن سوگواری برای امام حسین، شخصیت واقعی و فراموش شده افراد را به خودشان می نمایاند و آنان را به اندیشیدن در «من حقیقی» وا می دارد.

۵.۱.۵ ایجاد و تعمیق همبستگی و انسجام

ماحصل برگزاری مراسم و مناسک آئینی و سوگواری ائمه، ایجاد، حفظ، گسترش و ژرفنا بخشیدن به همبستگی اجتماعی ملت هاست، همان ارزش که به آسانی به دست نمی آید بلکه با گذار از مراحل گوناگون زندگی برای آنان پدید می آید. بنابر این، هدف سوگواری امام حسین(ع) تنها «مسأله گریه نیست.. مسأله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند، از راه های مختلف تا آسیب پذیر نباشند» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۳۲۳).

۶.۱.۵ باز نمایاندن هویت جمعی

جامعه شناسان بدین باوراند که دین، به انسان در شناخت خودش کمک می کند و باعث می شود که او احساس هویت کند (توسلی، ۱۳۸۰: ۲۱۱). این احساس هویت همان گونه که از طریق فروع دینی مانند نماز، روزه، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر به دست می آید، با مراسم و مناسک آئینی و عزاداری ها که جنبه عینی دارند نیز به دست می آید. چه هویت سنتی باشد یا مدرن. به همان میزان که جامعه های سنتی به هویت نیاز دارند، جامعه های مدرن هم برای هماهنگی و یکپارچگی شان به هویت ثابت نیاز دارند. هویتی که با انجام هر

بار مناسک آئینی و عزاداری‌های سالانه شیعی به دست می‌آید. از این رو، جوامع مدرن نیز برای حفظ انسجام و اتحاد خود نیاز مند مناسک هستند که ارزش‌های آن‌ها را از نو تحکیم و تثبیت کند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۷۷۰).

۷.۱.۵ حفظ قدرت نرم نظام اسلامی

ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران بر مبنای آموزه‌های اسلام و تأکید بر مؤلفه‌هایی مانند فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اسلامی شکل گرفته است. این مسئله باعث ایجاد تفاوت اساسی با سایر نظام‌های مختلف در دنیا می‌باشد. بنابراین اگر در مفهوم سازی اولیه از قدرت نرم که توسط جوزف نای ارائه شده است، مؤلفه‌هایی مثل فرهنگ، دیپلماسی عمومی و ارزش‌های سیاسی و در نهایت مطلوب‌های سیاست خارجی بیان گردیده است (Nay, 2011, p102)، اما منابع قدرت نرم اسلامی، بر خلاف منابع غربی بر ارزش‌هایی چون ایثار، شهادت طلبی، معنویت‌گرایی، عدالت‌باوری، ولایت‌مداری، حق‌گرایی و استقلال طلبی استوار است به گونه‌ای که ضمن ایجاد تحول فرهنگی در سطح داخلی، بر روند تحولات خودباوری دینی و بیداری اسلامی در حوزه پیرامونی خود و جهان نیز تأثیرگذار بوده است

حضرت امام خمینی (ره) در مقدمه‌ی وصیت‌نامه سیاسی الهی خود تأکید می‌کنند که «همه باید بدانیم که آنچه موجب وحدت بین مسلمین است این مراسم عزاداری‌های سید الشهداء (مراسم مداحی) است که حافظ ملیت مسلمین، به ویژه شیعیان ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله و سلامه است» (صحیفه نور، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

مقام معظم رهبری نیز بارها به نقش بی‌بدیل هیأت مذهبی و مراسم عزادار سید الشهداء در پیشبرد اهداف مقدس نظام جمهوری اسلامی اشاره نموده اند؛ بطوریکه ایشان خاطر نشان ساخته‌اند که «این هیأتها از جمله بارقه‌های درخشان حسینی در فضای جامعه اسلامی ما و از برکات و حسنات جاریه آن نهضت عظیم الهی است» (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۳/۵/۱۲). ایشان همچنین در ادامه متذکر می‌شوند که «دشمنان اسلام نتوانسته‌اند این عادت دینی و الهی را از شیعیان سلب کنند و این امر نشان دهنده تأثیر جریان عزاداری مجالس و هیأت‌های مذهب در ایمان و عقیده مسلمانان است» (همان).

۲.۵ کارکردهای نامشروع قدرت مداحان

۱.۲.۵ توهین و تفرقه افکنی

عملکرد مبتنی بر تفرقه افکنی مداحان در دو بعد صورت پذیرفته است: الف) میان دولت و مردم ب) میان مردم با مردم.

در بعد ایجاد تفرقه میان دولت و مردم، مداحان سیاست ورز همواره با بی‌عرضه خواندن دولتمردان و زیر سوال بردن عملکردها، زمینه ساز بی‌اعتمادی مردم به مسئولین و کارآیی آنها شده و بر طبل گسست میان آنها کوبیده‌اند. این در حالی است که امام خمینی (ره) خاطر نشان ساخته است: «باید از واسطه‌هایی که کارشان القاء بدبینی نسبت به جناح مقابل است پرهیز نمود.» با این وجود، در طول سالهای اخیر و همزمان با قدرت‌گیری هر چه بیشتر مداحان سیاست ورز در کشور، مشاهده شده است که بعضی از واسطه‌ها (از منظر پژوهش حاضر، مداحان سیاست ورز) حرکت گسترده‌ای که برای تفرقه افکنی میان جناحهای سیاسی موجود در درون نظام جمهوری اسلامی از مدتی پیش آغاز کرده بودند رشد بیشتری داده اند و فضای سیاسی اجتماعی کشور را معطوف به خود ساخته اند. مواضع کنونی بعضی از مداحان سیاست ورز و برخورد بعضی از عناصر در درون جناحها به گونه ای درآمده که عدم جلوگیری از ادامه این اقدامات ممکن است خسارات جبران ناپذیری را برای نظام و انقلاب در پی داشته باشد.

با این وجود، عده‌ای از افراد در داخل کشور - از جمله مداحان سیاست ورز - در محافل و مجالس مختلف خصوصی و عمومی، اینگونه تبلیغ و ترویج می‌کرده و می‌کنند که حل معضلات کشور در گرو حذف بعضی افراد بوده و هست. اینان که نمی‌توان لقبی غیر از «واسطه‌ها» به آنها داد چنین وانمود می‌کنند که تغییراتی چند در قوای قضائیه و مجریه کشور به نفع آنها بوده و به دفاع از مسئولین جدید و خصوصاً به تملق از آنان می‌پردازند. چنین رویه ای از سوی مداحان سیاست‌ورز، بی‌شک ماحصلی جز تفرقه افکنی در کشور و بدبین نمودن اذهان عمومی نسبت به مسئولین را در پی نخواهد داشت و سبب خواهد شد، مناسبات میان دولت و ملت، دستخوش دگرگونی‌هایی ناخوشایند گردد. نمونه‌هایی از این قبیل رفتارها را از سوی برخی مداحان سیاست ورز در پی چند انتصاب در دولت شاهد بودیم که در مجالس و محافل مداحی خود، سخن از «تسویه حساب» با افرادی از جناح مخالف خود می‌نمودند، را می‌توان مشاهده نمود. همانگونه که ذکر آن رفت، دامنه توهین و تفرقه افکنی مداحان سیاست ورز صرفاً متوجه مناسبات میان دولت و ملت نمی‌باشد و گاهاً ملت (مردم) نیز در مرکز تفرقه افکنی مداحان سیاست ورز قرار می‌گیرند. عمده‌ترین مصداق تفرقه افکنی میان مردم (ملت)، ایجاد اختلاف و تفرقه میان شیعه و سنی است. اساساً یکی از عوامل مهم وحدت‌بخش در جامعه اسلامی - بالأخص جمهوری اسلامی ایران - آن است که مذاهب و گروه‌های مسلمان، یکدیگر را به طور صحیح شناخته و از مواضع فکری و اعتقادی متقابل به صورت آگاهانه مطلع شوند و در راستای حفظ و

گسترش کیان و آموزه‌های اسلامی از نزاعی، دوری کنند. همچنین برای دفاع از ساحت مقدس قرآن کریم و اصول ثابت و مشترک اسلامی در برابر دشمنان مسلمانان، امتی متحد، تشکیل دهند (میرخلیلی، ۱۳۹۴: ۶۸).

۲.۲.۵ دامن زدن به برخی چالش‌ها و مسائل سیاسی - اجتماعی

اساساً یک مداح خوب نمی‌تواند سیاسی نباشد؛ سیاسی بودن مداح معنایش این است که نسبت به مسائل روز، بصیر و آگاه باشد و با بینش و آگاهی، اقدام به موقع داشته باشد، چه در انتخاب شعر و چه در خواندن روی منبر، در واقع مداح باید با توجه و آگاهی به مسائل روز، روی منبر برود و موضع‌گیری‌هایی داشته باشد که به نفع کشور باشد.

اما علیرغم این مهم، در طول چند دهه ای که مداحان و شاعران آئینی به عرصه مسائل سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ورود کرده اند، هر از چند گاهی در مسائل، جریان‌ها، چالش و تنش‌های سیاسی، شاهد آن بوده ایم که مداحان سیاست ورز در مداحی‌ها و مراسم‌هایی که برگزار می‌نمایند به مسائل سیاسی پرداخته و به تبع آن موضع‌گیری کرده‌اند. این موضع‌گیری‌ها از سوی این قشر اجتماعی که مخاطبانی که عمدتاً جوان هستند را در جرگه مستمعان و استفاده‌کنندگان از مجالس خود دارند، سبب تشدید و تقویت برخی جریانات و تنش‌های سیاسی گردیده است. به واقع باید گفت که در اصل، چنین عملکردهایی از سوی مداحان است که سیاست ورزی آنها را به چالش می‌کشد.

۳.۲.۵ تقویت جناح بندی‌های سیاسی و یارگیری در هرم قدرت سیاسی

اساساً مداح نمی‌تواند سیاسی نباشد؛ اما این نکته را باید مدنظر داشت که سیاسی بودن مداح با جناحی و حزبی بودن، فرق می‌کند، هر چند ورود به بازی‌های جناحی و حزبی در شأن مراسمات عزاداری ابا عبدالله الحسین (ع) نیست، اما با این وجود، با نزدیک شده به انتخابات - چه مجلس و چه ریاست جمهوری - مداحان سیاسی جناح بندی‌های خود را شروع می‌نمایند و به حمایت از جناح مطبوع خود می‌پردازند؛ این در حالی است که مداح زمانی به حاشیه کشانده می‌شود که درگیر جریانات انتخاباتی و مسائل مختلف سیاسی شود و از همان موقع است که یارکشی‌ها به وجود می‌آید.

۴.۲.۵ بسیج‌گری توده‌ای

مداحان در بسیج توده‌ها در کشور، عامل اثرگذاری بوده و می‌باشند؛ آنها با بهره‌گیری مناسب از مراسم مذهبی و نمادین، از عوامل مهم و مؤثر در ایجاد انگیزش در شرکت‌کنندگان در جنبش‌ها و حرکات اجتماعی قلمداد می‌گردند که می‌توانند با آفرینش احساس هویت جمعی و.. سهم به‌سزایی در موفقیت و پیروزی حرکات اجتماعی ایفا نمایند (کریمی، ۱۳۹۴: ۴۵-۴۴)

۵.۲.۵ دشمن‌شناسی نادرست

یکی از شناخت‌های ضروری و تعیین‌کننده در زندگی که به سعادت انسان نیز ارتباط پیدا می‌کند، «دشمن‌شناسی» است. اساساً دشمن، مخالف رشد، کمال و سعادت انسان است و از راه‌های مختلف، «دشمنی» خود را ابراز می‌کند. به همین دلیل شناخت شیوه‌های دشمنی دشمن نیز اهمیت دارد. در این میان، مداحان به عنوان قشری که نقش رسانه و انتقال‌دهنده پیام را دارا می‌باشند و با مخاطبان سروکار دارند، باید از موضوع دشمن‌شناسی غافل نشوند و تلاش نمایند توطئه دشمنان را بشناسند و به مردم بشناسانند؛ لذا وظیفه مداحان این است که دشمن‌شناسی را به عنوان یک وظیفه راهبردی برای خود بدانند و در این رابطه سبک اشعار و نحوه خواندن می‌تواند زمینه بصیرت‌افزایی و دشمن‌شناسی را ایجاد کنند.

بر این مبنای، مداحان اهل بیت (ع) باید در کنار بیان مظلومیت‌ها و مصیبت‌هایی که بر اهل بیت پیامبر (ص) و به خصوص امام حسین (ع) روا داشته‌اند، از یزیدیان زمان غافل نشوند. ابا عبدالله الحسین (ع) نیز در یکی از خطابه‌ها می‌فرماید: «کسی مثل من با کسی مثل یزید هرگز بیعت نخواهد کرد». اما آنچه مسیر این دشمن‌شناسی را به بیراهه برده است، دشمن‌شناسی نادرست و گاهی غرض‌ورزانه می‌باشد. آنچه که در دشمن‌شناسی حائز اهمیت است آن است که نباید از «دشمن داخلی» غافل بود. دشمن داخلی، مهره‌های سرسپرده و خائن در داخل یک جامعه و ملت را شامل می‌شود که عمدتاً نیز تحت عنوان دشمنان نهانی از آنها یاد می‌شود. با این وجود متأسفانه آنچه گاهی از محتوای مداحی‌های مداحان سیاسی استنباط می‌گردد آن است که مداحان سیاست‌ورز، در مسیر دشمن‌شناسی، منافع فردی و جناحی خود را مطرح نظر داشته و هر فرد یا گروهی که با منافع آنها در تضاد و تعارض باشد، دشمن نظام جمهوری اسلامی ایران و مردم معرفی می‌نمایند و مورد توهین و هتاک قرار می‌دهند.

دین گرچه به صورت ایمان مذهبی مؤمنان تبلور می‌یابد؛ ولی این ایمان از قالب‌های شخصی و فردی فراتر رفته و چهره‌ای جمعی و گاه سازمانی می‌یابد؛ لذا، یکی از جلوه‌های نهاد دین، هیأت‌ها، مراسم مداحی و سوگواری و جلسه‌های مذهبی است که برای انجام برخی از مناسک برگزار می‌شود.

پیشوایان و بزرگان مذهب شیعه به مجالس ذکر اعم از روضه یا مدح و جشن مولودی‌ها بسیار سفارش کرده‌اند از آن رو که هدف آنها، بسط شعائر دینی و احیای مناسک اسلامی و مذهبی و به تبع آن، تربیت و تعالی و به سعادت رسیدن انسان و جامعه است. در این میان، هیأت‌های مذهبی و مجالس سوگواری سید و سالار شهیدان - به عنوان مهمترین کانون برای انجام مناسک عزاداری - که یادآور حماسه ماندگار از رشادت، شهادت، آزادگی و شهادت امام حسین(ع) و یاران با وفای ایشان است. بر این مبنا، محافل و هیأت‌های مذهبی که در جامعه ایران از سابقه دیرپایی برخوردار بوده‌اند، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز، از مهم‌ترین نهاد‌های اجتماعی مردمی محسوب می‌شوند. این محافل و هیأت‌های مذهبی، امروزه با بهره‌گیری و هدایت شبکه عظیم روحانیت، مداحان و شاعران آئینی و نیز علاقه‌مندان و طرفداران امامان معصوم در جامعه ایران به یکی از نهادهای تأثیرگذار بر عرصه سیاسی کشور نیز مبدل شده‌اند؛ چرا که مداحان و شاعران آئینی، به عرصه مسائل سیاسی نیز ورود کرده و واجد عنوان «واعظان و مداحان سیاسی» گشته‌اند. در دهه‌های اخیر در کشور، ورود برخی از مداحان به وادی سیاست و بازی‌های جناحی، آسیب‌های بسیاری را به این حوزه وارد ساخته است؛ مداحی‌ها و سخنرانی‌هایی که حتی با هتاک و توهین به شخصیت‌ها و مسئولان کشور، این مجالس را به تجمع‌های سیاسی و باندى، تبدیل کرده‌اند تا ضمن دور ساختن این مراسم از اصالت فرهنگی و دینی خود، بستر بهره برداری‌های مخالفان و دشمنان کشور را از این فضا نیز فراهم آورند.

آنچه مسلم است آن است که، مرز میان مداحی و مداحان سیاسی با مداحی و مداحان سیاست ورز بسیار نزدیک و تنگاتنگ است و مشخصه متمایز کننده این دو از هم، اهداف سیاسی می‌باشد؛ بدین معنا که اهدافی چون، تقویت باورهای دینی، بیدارگری، انسجام بخشی و.. مبین مشخصه‌های مداحان سیاسی بوده و از همه مهمتر اینکه، این مداحان، با مداحی‌های خود، از طریق برانگیختن احساس، خرد و اندیشه، به ایجاد و تقویت همبستگی در جامعه اقدام می‌نمایند. اما در جایگاه مقابل، تفرقه افکنی، تهدید انسجام و وحدت ملی و.. مشخصه‌های بارز مداحان سیاست‌ورز می‌باشد، مداحانی که با ابزار قرار دادن تریبون‌های مذهبی برای دستیابی به هدف‌های سیاسی به عنوان تهدیدی جدی علیه انسجام و وحدت ملی به شمار می‌رود که علاوه بر خدشه بر رسالت دینی مداحان، سبب تبدیل شدن این مجالس مقدس به میتینگ‌های حزبی و جناحی می‌شوند. بر این مبنا می‌توان گفت، مراسم و مجالس مداحی‌ای که از سوی مداحان سیاست ورز برگزار می‌گردد، به مسائل

سیاسی آن هم از نوع سیاست بازی و جناح بازی آلوده می باشد؛ لذا ورود مداحان به این وادی هم به جایگاه خودشان و هم به جایگاه مجالس دینی آسیب جدی وارد کرده و می کند؛ بطوریکه، اقدامات آنها قطعا در میان مدت و دراز مدت به شدت بر اصل جایگاه و فلسفه تاسیس این مجالس تاثیر خواهد گذاشت که یکی از نموده‌های عینی آن خلوت شدن مجالس و مراسم ها خواهد بود .

متأسفانه این قبیل اقدامات سیاست ورزانه و به تبع آن بداخلاقی سیاسی از سوی مداحان، در حال ترویج است. زمانی که در برابر بداخلاقی و انحراف، نهی از منکر و برخورد مناسب صورت نگیرد، ناهنجاری تبدیل به هنجار می شود. قسمت تلخ این اتفاقات آن است که بعضا ما شاهد بوده ایم چنین مراسم هایی از تریبون های رسمی مانند صدا و سیما پخش و ترویج می شود. یکی دیگر از اتفاقات ناگواری که رخ می دهد، دعوت این قشر از مداحان به مراسم های رسمی است. زمانی که این مداحان به مراسم های منتسب به نظام جمهوری اسلامی دعوت و اشعار و سخنان آنها از تریبون های رسمی منتشر می شود، طبیعی است که این منکر ترویج می شود. در جامعه‌ای که پیچیدگی و عدم شفافیت حاکم می شود، ممکن است عده‌ای که مبانی و ارکان سیاست و سیاست ورزی را نمی شناسند و مبانی نظری سیاست متناظر با جامعه ما را خوب درک نکرده و همچنین درک صحیحی از انقلاب اسلامی ندارند و بازی قدرت و روابط آن را خوب نمی شناسند، از این آشفته بازار استفاده کنند، خط و ربط لازم را بدهند و بر آشفتگی و تبعات آن که می تواند بی اعتمادی و سست کردن بنیان های نظام باشد، بیفزایند. وقتی با یک آشفته بازار روبه رو شویم، عقلانیت کمرنگ می شود و در فضایی که عقلانیت وجود نداشته باشد، نمی توان به دنبال اخلاق و عدالت هم بگردیم و نمی شود عاقبت خوشی برای یک نظام ترسیم کرد.

منابع

- امام خمینی (۱۳۸۰). شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۳۸۰). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بارهایم، گابریل (۱۳۸۲)، فروپاشی و زوال امر قدسی - نابهنجاری و بحران در مناسک، در استوارت ام هوور و نات لاندبای، بازنمایشی درباره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریایی، تهران، سروش.
- توانا، محمدعلی (۱۳۹۰)، نظریه انتقادی یورگن هابرماس: نمونه‌ای از تفکر میان‌رشته‌ای در عصر حاضر، فصلنامه عملی - پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۳، شماره ۴.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۸۰)، جامعه شناسی دینی، تهران، سخن.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۹). مکتب اصول سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰)، جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها، قم، تعلیم و تربیت اسلامی.
- حامد مقدم، احمد. (۱۳۶۱). دانش اجتماعی، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- دریفوس، هیوبرت-رابینو، پل، میشل فوکو. (۱۳۷۹). فراساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه سی حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور بنیانی حیات دینی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات مرکز.
- ری شهری، محمد مهدی. (۱۳۸۸). دانشنامه امام حسین (ع)، قم: انتشارات دارالحدیث.

زیبا کلام، صادق، کوثری، سحر و اعتمادی، مرجان (۱۳۹۲)، نظریه پایه جهت توسعه مشارکت سیاسی در ایران، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، شماره ۲۱.

عاملی، محمدحسن. (بی تا). وسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه شناسی، حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، جامعه شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات تبیان.

نوذری، حسین علی (۱۳۸۱)، بازخوانی هابرماس، تهران، نشر چشمه.

Foucault, M. 1980a. *The History of Sexuality* vol. 1. New York: Vintage

Habermas, J. 1992a. *Further Reflections on the Public Sphere*. In *Habermas and the Public Sphere*, ed. C. Calhoun. Cambridge, Mass.: MIT Press

Rorty, R. 1989. *Contingency, Irony, and Solidarity*. Cambridge: Cambridge University Press.